

Critique of the Popular Interpretation of Q 22: 52 Based on Lexicology and Qur'ānic Exegesis



Zohre Narimani 

Assistant Professor, University of Sciences and Teachings of the Holy *Qur'ān*,
Faculty of Quranic Sciences, Kermanshah Branch, Iran
(Email: narimani@quran.ac.ir).

Abstract

Translation and interpretation of words are among the important topics in the science of exegesis. Sometimes, a word deviates from its original and true meaning, and secondary, distant, or even new meanings replace it. When examining ancient texts, paying attention to the evolution of words is of great importance because the speech in ancient texts was issued with regard to the original and prevailing meaning at that time, while later interpreters consider meanings other than the original one. The word *Manā* and its two derivatives *tamannā* and *Umnīyyatib* in verse Q 22: 52 are examples of this. In authentic lexicons, the original meaning of *manā* is taken as death and decree, while interpreters have considered the word *tamannā* to mean wish (*al-umnīyya*), which has led to the possibility of Satan's influence in the realm of revelation and the story of the cranes in the books of exegesis. This research, by contemplating the true meaning of these words in authentic lexicons and considering the context and the reality of revelation, has understood *tamannā* to mean the arrival and predestination of the time of the prophets' death and *umnīyyatib* to mean wish. In this approach, the antecedent of the pronoun *al-hā'* in *umnīyyatib* is Satan.

Keywords: Al-Gharānīq, Q 22: 52, Sūra al-Hajj, Mufradāt *al-Qur'ān*, Tamannā.

Promotional article


Received: 1/ 5/ 2024, accepted: 26/ 6/ 2024, and published: 28/ 8/ 2024, Pages: 251-272.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/naghdeara.2024.451755.1190

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



نقد تفسیر مشهور آیه ۵۲ سوره حج با روی‌کرد دانش لغت و تفسیر قرآن با قرآن

زهرة نریمانی ^{ID}

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه،
کرمانشاه، ایران (ایمیل: narimani@quran.ac.ir).

چکیده

ترجمه و تفسیر واژگان از جمله مباحث مهم علم تفسیر است که گاه سبب می‌شود واژه از معنای اصیل و مراد حقیقی دور گردد و معانی ثانوی، بعید و گاه نوین جای‌گزین آن شود. توجه به تحول لغت در هنگام بررسی متون کهن از اهمیت شایانی برخوردار است؛ زیرا کلام در متون قدیم با عنایت به معنای اصیل و حاکم در آن برهه زمانی صادر شده است و متأخران با عنایت به معانی غیر از آن معنای اصیل به متن توجه می‌کنند. واژه *تَمَنَّى* و دو مشتق آن یعنی *تَمَنَّى* و *أَمْنِيَّتِهِ* در آیه ۵۲ حج از جمله این موارد است. در کتب لغت قدیم معنای اصیل *تَمَنَّى* را مرگ و تقدیر گرفته‌اند؛ در حالی که مفسران واژه *تَمَنَّى* را در معنای آرزو (*الأُمِّيَّة*) لحاظ کرده‌اند. در پی آن پرسش از امکان نفوذ شیطان در ساحت وحی و ماجرای غرائق در کتب تفاسیر و... در تأملات کلامی مسلمانان ایجاد شده است. در این مطالعه با درنگ و تأمل در معنای این واژگان در کتب لغت قدیم و توجه به سیاق و حقیقت وحی، احتمال حمل واژه *تَمَنَّى* بر معنای رسیدن و مقدر شدن زمان مرگ پیامبران را مرور خواهیم کرد. فرضیه ما در این مطالعه آن است که تمنا به معنای مرگ، و امنیه نیز به معنای آرزو است. با این روی‌کرد مرجع ضمیر هاء در کلمه امنیته در آیه ۵۲ سوره حج نیز شیطان خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: غرائق، حج / ۵۲، مفردات قرآن کریم، *تَمَنَّى*.

مقاله ترویجی

دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۲ش، پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۵ش، نشر: ۱۴۰۳/۶/۷ش، صفحه ۲۵۱ تا ۲۷۲.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۲۷۸۳-۵۲۹۴

شاپای الکترونیکی: ۲۷۸۳-۵۳۰۸

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

doi: 10.22034/naghdeara.2024.451755.1190

درآمد

برای فهم قرآن توجه و عنایت ویژه به تمام وجوه زبان، از اهمیت بسزائی برخوردار است. یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های زبان قرآن واژگان مهم و پرمعناست. این واژگان از ظرفیت بالایی جهت القاء مراد خداوند برخوردار هستند؛ اما گذشت زمان و نشر قرآن در سرزمین‌های گوناگون که از نظر فرهنگی و زبانی با مخاطب اولیه قرآن متفاوت بودند، باعث شد تا میان برداشت و تفسیر صورت گرفته از کلمات و مراد خدای تعالی اختلافاتی گاه عمیق ایجاد شود. از این‌روی امروزه برای فهم قرآن باید از علوم متعدد چون علم لغت، تاریخ، و... بهره برد تا بتوان اندکی از ابهامات دریای بی‌کران معرفت قرآنی پرده برداشت و به وسع قابلیت از نور هدایت آن تابان گشت.

از جمله راه‌های فهم صحیح و اصیل واژگان در هر متنی، مراجعه به کتب لغت و فرهنگنامه‌های نگاشته شده در آن عصر و یا نزدیک به آن است. این امر به آن سبب است که گاه مفهوم یک واژه در گذر زمان با تغییراتی روبه‌رو می‌شود که ممکن است با معنای اصیل مورد توجه گوینده در اختلاف و حتی در تباین باشد. این روی‌کرد در مباحث قرآنی و تفسیری نیز مورد توجه است که واژگان قرآنی را بر اساس مفهوم آن‌ها درگذشته و آنچه بوده‌اند و کارکرد آن‌ها بر اساس متون قبل از قرآن مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

بنابراین ضروری است که برای کشف لایه‌های معنایی واژگان کلیدی قرآن، از لحاظ تاریخی و پیشینه معنایی مورد بررسی قرار گیرند؛ به آن معنا که معنای اولیه واژگان بررسی شود و آشکار شود که درگذر زمان چه تحولات معنایی در آن‌ها صورت گرفته و آیا تفاسیر پس از قرآن با توجه به بار معنایی آن‌ها در عصر نزول مبادرت به فهم آیات نموده‌اند یا واژگان تغییر یافته را با عنایت به سیر تحول تاریخی آن‌ها مشخص کرده‌اند. واژگان مورد بررسی در این نوع از پژوهش و واکاوی مستلزم در نظر گرفتن دو مقطع زمانی خاص است. در واقع بررسی پدیده‌های زبان در لایه‌های متوالی و مقاطع و دوره‌های مختلف زمانی مطالعه در زمانی است (باقری، مقدمات زبان‌شناسی، ۷۸-۷۶؛ مشکات‌الدینی، سیر زبان‌شناسی، ۳۶).

مطالعه واژگان با این روش دو ثمره به‌دنبال دارد: کشف تغییر معنایی و نقد تغییر در

صورتی که تغییری در حوزه معنایی صحیح صورت نگرفته باشد و معنای اصلی واژه دگرگون یا سخیف گشته باشد. فاصله زمانی محدود یکی از دلایلی است که باعث می‌شود در حوزه در زمانی واژگان، تغییراتی صورت نگیرد. با این حال، در فاصله زمانی بلند، با توجه به دگرگونی در فکر و اندیشه مردم در گذر زمان و تغییرات رفتاری و شخصیتی آنان، واژگان جدیدی در قاموس لغات یک ملت وارد شده و گاه معنا و موضوع برخی واژه‌ها به قهقرا و فراموشی سپرده شده و مفهوم اصلی خود را از دست می‌دهند. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در اثر تغییرات گوناگون، دستخوش دگرگونی در معنای بسیاری از واژگان شده است. از این رو، برخی واژگان قرآنی، برای مفسران پسین، دچار تغییر و تحول در معنا شده و برخلاف مفهومی که در متون جاهلی و عصر نزول داشته، عرضه شده است. تحول معنایی در انواع گوناگون آن نزد لغویون بزرگ و قدیم امری قابل توجه بوده و در مواضع گوناگون به آن توجه داده‌اند.

ابن فارس (در گذشته ۵۹۳ق) می‌گوید:

عرب در جاهلیت، بر میراث پدران‌شان در زبان، آداب و رسوم، مناسک و قربانی‌ها بودند. پس هنگامی که اسلام آمد، احوال آن‌ها دگرگون و ادیان‌شان منسوخ گشت و در زبان‌شان، الفاظی، از مواضعی به مواضعی دیگر، به سبب اضافاتی که صورت گرفت و احکامی که وضع شد، منتقل گردیده و معنای دوم، معنای اول را از بین برد و مردم پس از درگیری‌ها، تجارت‌ها، کسب و کار و امرار معاش در سفرهای زمستانی و تابستانی و پس از علاقه‌مندی به شکار، خمر و قمار، به تلاوت قرآن عزیزی که هیچ باطلی از پیش و پس، بر آن وارد نمی‌شود مشغول شدند (ابن فارس، مقایس اللغه، ۱/ ۴۴-۵۴).

از این رو مفهوم واژگانی همچون مؤمن، مسلم، کافر، منافق، فاسق، جهاد، صلوات، صیام و امثال آن‌ها در قرآن کریم نسبت به معنای ریشه آن‌ها در دوره جاهلی دچار تغییر معنایی گشت و در مفهومی نوین مورد استفاده قرار گرفت. ابوهلال عسکری نیز می‌گوید:

در اسلام، معانی جدیدی به وجود آمد و بر آن‌ها نام‌هایی گذاشتند که در جاهلیت برای معانی دیگری به کار می‌رفت. نخستین آن‌ها قرآن، سوره، آیه و تیمم بود. خداوند می‌فرماید: «فَتِيْمًا صَعِيْدًا طَيِّبًا» (نساء/ ۳۴؛ مائده/ ۶)؛ یعنی خاک تمیزی را جست و جو کنید». سپس استفاده از این کلمه بسیار شد و به معنای مسح کردن در آمد (ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه، ۳۵).

اکنون در *قرآن* و تفسیر آن نیز این تحول صورت گرفته است؛ به آن معنا که منظور خداوند و عرب در عصر نزول از برخی واژگان با برداشت و معنا و مفهوم آن نزد مفسران متفاوت است. برای همین امروزه ضروری است، تحول معنایی واژگان قرآنی از زمان نزول و پس‌آنزول مورد تحلیل قرار بگیرد.

بسیاری از واژگان عربی در دوره جاهلیت و حتی عصر نزول و قرن‌ها پس از نزول *قرآن*، چندمعنایی بوده و *قرآن* نیز در موارد گوناگون حتی در یک آیه از معانی متعدد آن استفاده نموده است؛ اما مخاطبان بعدی *قرآن* در هنگام تفسیر، یک معنای غالب و پررنگ آن را برای همه آن‌ها به کار گرفته و دیگر معانی واژه را از حیز اعتبار و تفسیر صحیح برانداخته‌اند و این‌گونه مراد حقیقی خداوند از برخی آیات در بستر این خطای معناشناختی، به حاشیه کشیده می‌شود.

برای شناخت معنای الفاظ قرآنی، باید سه مؤلفه را مورد توجه قرار داد: اول آن‌که باید معنای لغوی کلمه در تمام وجوه و مفاهیم آن مورد توجه قرار گیرد. دوم: برای دستیابی به معنای عرفی واژگان، ضرورت دارد فرهنگ پیش از نزول *قرآن* کریم نیز مورد بحث و مطالعه قرار بگیرد. سوم: باید بافت و سیاق *قرآن* را همواره مورد بررسی و توجه ویژه قرار داد. بعد از همه این دقت‌ها آن‌گاه می‌توان تفسیری صحیح از آیه ارائه داد.

نکته کلیدی و حساس در این مبحث آن است که این‌گونه پژوهش‌ها، هنگامی مفید و ثمربخش است که واژگان مورد بررسی در ظرف زمان صدور خود، مورد ارزیابی و واکاوی قرار گیرند. برای مثال واژه زکات که در بستر زمان و با عنایت *قرآن* دچار ترفیع معنایی گشته است، هنگام بررسی باید معانی مستفاد از آن واژه را در هنگام نزول *قرآن* و در طی آن ۲۳ سال مورد ارزیابی قرار داد نه آن‌که واژه را در بستر فضای قبل از نزول *قرآن* و یا فضای قرن‌ها پس از نزول یعنی در دوره مفسران، مورد کنکاش و ارزیابی قرار دهیم. یک خطای مهم در تعامل با *قرآن* آن هنگام رخ می‌نماید که فهم واژگان نازل شده در عصر نزول *قرآن*، بر اساس معنا و مفهوم شایع در عصر تفسیر، مورد کنکاش قرار گیرد؛ به آن معنا که در فهم و تفسیر واژه‌ای خاص، به جای عنایت به کاربست و مفهوم آن واژه در میان عرب هنگام نزول *قرآن* به معنای غالب و شایع آن در عصر مفسر و پس‌آنزول *قرآن* توجه شود.

باید گفت در حوزه واژگان پربسامد و برخوردار از چند معنا، بارها این روی‌کرد اشتباه رخ

داده است. بدان‌گونه که در بازه نزول قرآن برای یک کلمه، مفاهیم گوناگونی وجود داشته و قرآن نیز در آیات مختلف و حتی در یک آیه همه آنها، یا چندین مورد آنها را بکار گرفته است؛ اما با گذشت زمان در تفاسیر از انتشار و گسترده‌گی معانی واژه، کاسته شده و واژه در یک معنای خاص اسیر گشته و دیگر معانی واژه از نظر مفسران پاک شده و در اثر آن معنای حقیقی و مراد جدی خداوند مستور مانده است.

طرح مسئله

پیرامون آیه ۵۲ حج، به دلیل وجود سبب‌نزول ساختگی آن و ماجرای افسانه‌ی غرانیق و نیز نگاه‌شده‌ی کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی، افزون بر کتب تفاسیر، مقالات و نگاه‌شده‌ی بسیاری عرضه شده است که عموماً ناظر به نقد و ردّ سبب‌نزول بر ساخته است. افزون بر کتب تفسیر مقالات نگاه‌شده در این‌باره بسیار زیاد است که نمونه‌هایی از آن در اینجا معرفی می‌شود. مقاله «نقد درونی و بیرونی گزارش‌های طبری از داستان غرانیق» اثر مهران اسماعیلی نشر یافته در نشریه *تاریخ اسلام* (بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش، شماره‌های ۴۱-۴۲) است که نویسنده همت خود را مصروف نقد گزاره طبری در نقل این داستان نموده است.

مقاله دیگر با عنوان «بررسی دیدگاه مونتگمری وات پیرامون افسانه غرانیق» نوشته سید محمد موسوی مقدم، منتشر شده در *قرآن پژوهی خاورشناسان*، بهار و تابستان ۱۳۹۱ - شماره ۱۲ است. از عنوان این اثر نیز پیداست که توجه نگارنده به اصل افسانه و دیدگاه خاورشناسی و نقد داستان غرانیق است و عنایتی به آیه مورد نظر نداشته است.

مقاله دیگر «بررسی افسانه غرانیق، در اثبات عصمت پیامبر اعظم» نوشته شهاب کاظمی است (کوثر، پاییز ۱۳۸۵ ش، شماره ۲۲) که در آن به عصمت پیامبر و رابطه آن با افسانه غرانیق پرداخته است. مقالات از این‌گونه بسیار است؛ اما وجه مشترک همه آنها این است که از اساس توجهی به تفسیر لغوی و معناشناسی آیه نداشته‌اند. در نتیجه بررسی و جستجوی صورت گرفته مشخص شد، تا کنون هیچ اثری با عنایت به حوزه معناشناسی و واژگان کلیدی آن مشاهده نمی‌شود. مقاله حاضر پس از پرداختن معناشناسانه و تحلیل لغوی تفسیری از آیه با ارائه معنا و تفسیری متفاوت از آنچه مفسران تا کنون آورده‌اند؛ از اساس نظریه بر ساخته افسانه

غرائق و شبهه رهیافت و نفوذ شیطان در وحی انبیاء به‌ویژه رسول اکرم (ص) را از حیز توجه و اعتبار ساقط نموده و خط بطلانی بر آن اندیشه و قائلان این رأی غیر علمی خواهد کشید.

آیه ۵۲ سوره حج نیز از واژگانی برخوردار است که در کتب لغت اصیل چندین معنا برای آن‌ها ذکر شده است ولی مفسران، عموماً یک یا دو معنا را برای آن برگزیده و بر همان اساس، آیه را تفسیر نموده‌اند. تفسیر آمده ضمن برخورداری از اشکالات تفسیری به‌دلیل ابهام داشتن و عدم وضوح و صراحت، سبب شده تا مغرضان و منافقان با جعل و برساختن داستانی موهون، به زعم خود به عصمت و حقانیت قرآن آسیب زده و رهیافت شیاطین را به حوزه وحی استنباط نمایند. این پژوهش برآن است تا به پرسش‌های مهم ذیل پاسخ دهد:

اولاً، در صورت کار بست معنای اولیه و اصیل واژه «منی» برای واژه ملحوظ در آیه، چه دگرگونی در تفسیر آیه پدیدار خواهد شد؟

ثانیاً، با عنایت به ضرورت عصمت پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی، چه نقدهایی بر تفسیر مشهور وارد است و با خوانش نوین چه‌گونه می‌توان از عصمت پیامبر دفاع نمود؟

ثالثاً، چه‌گونه می‌توان ابهامات و مراجع ضمائر در این آیات را تحلیل و بررسی نمود تا تفسیر صحیح‌تر و قابل‌دفاع‌تری عرضه نمود؟

۱. بررسی و تحلیل سبب نزول آیه ۵۲ سوره حج

یکی از مهم‌ترین علل رهیافت تصویر تصرف شیاطین و القانات آنان در وحی انبیاء، چگونگی فهم و برداشت از آیه ۵۲ سوره حج است:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ
اللَّهُ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

به‌نظر می‌رسد این‌گونه فهم و تفسیر نیز به سبب سبب نزولی است که طبری برای آیه ذکر کرده است. براساس منابع تاریخی و تفسیری اهل سنت روایاتی در تفسیر این آیه نقل شده که، دو ماه پس از هجرت مسلمانان به حبشه در جمع مشرکان سوره نجم بر پیامبر (ص) نازل شد.

برپایه این روایات، پیامبر (ص) به هنگام تلاوت آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم — أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ — تحت تأثیر شیطان عبارت «تِلْكَ الْغُرَانِيُّ الْعَلَىٰ وَإِنْ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْتَجِي» — یعنی آن‌ها (بت‌های لات و عزی و منات) پرندگان زیبای بلندمقامی اند و از آن‌ها

امید شفاعت می‌رود — را به‌عنوان ادامه آیه خوانده است. در ادامه روایت گفته می‌شود که شب‌هنگام پیامبر (ص) نزد جبرئیل، سوره نجم را قرائت و دو جمله مزبور را هم ذکر کرد. جبرئیل عبارات «تِلْكَ الْغُرَانِقُ الْعُلَىٰ وَ إِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ» را انکار کرد و پیامبر (ص) گفت: «چیزی به خدا نسبت دادم که نفرموده است؟».

بر پایه روایت یادشده، پس از این آیات ۷۳-۷۵ سوره اسراء به پیامبر (ص) وحی شد: و ان كادوا ليفتنونك عن الذي اوحينا اليك لتفتري علينا غيره و اذا لاتخذوك خليلاً و لولا ان ثبتناك لقد كدت تركن اليهم شيئاً قليلاً. اذا لذقناك ضعف الحياة و ضعف الممات ثم لا تجد لك علينا نصيراً (طبری، جامع البيان، ۱۷/ ۱۳۱-۱۳۴؛ نیز، بنگرید به: ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۸/ ۴۳۹-۴۴۰).

این روایت از سوی محدثان و مفسرانی چون (سیدمرتضی، تنزیه الانبیاء، ۱۰۷)، طباطبایی (المیزان، ۱۴/ ۳۹۶)، صادقی تهرانی (الفرقان، ۲۰/ ۱۴۶)، معرفت (التمهید، ۱/ ۱۲۱)، فخررازی (التفسیر الکبیر، ۲۳/ ۲۳۷)، سید قطب (فی ظلال القرآن، ۴/ ۲۴۳۳) و جز آن‌ها نقد و مردود اعلام شده است. ادله ناقدان مبنی بر ضعف سندی، تعارض و تناقض آن با آیات قرآن، سنت، عقل و عصمت پیامبر (ص) است که در کتب و آثار گوناگون به تفصیل به آن پرداخته شده و جعل و بطلان این روایت بر محققان واضح و آشکار شده است.

خاورشناسان نیز به اقتضاء کار و انگیزه خود در روی آوردن به قرآن به تسامح از کنار این سبب نزول و داستان جعلی نگذشتند و از آن دست‌مایه‌های زیادی برای تفکرات خود ساختند. وانگهی، آنچه در این موضع مهم است بررسی و فهم اصیل آیه، فارغ از سبب نزول بر ساخته آن است. می‌توان خاستگاه پذیرش این سبب نزول از سوی برخی از مفسران و محدثان را ترجمه صورت گرفته از آیه و اتخاذ معنای مشهور از واژگان تَمَنَّىٰ و اُمْنِيَّتِهِ در آیه دانست.

نکته قابل توجه آن است که این داستان و سبب نزول مجعول، با تمام تبعات آن پیوسته و همواره مورد نقد جدی مفسران، قرآن‌پژوهان، محدثان و متکلمان قرار گرفته است. شاید بتوان گفت وجه مشترک همه ناقدان در نقد این افسانه آن است که آنان بیشتر به بررسی صحت و سقم خبر و سبب نزول آیه پرداخته‌اند و تمام همت خود را در تکذیب و جعلی بر شمردن آن مصروف داشته‌اند. این در حالی است که نشانه‌های جعل و ساختگی بودن ماجرا از تمام وجوه

آشکار است.

باین‌همه، همان مفسران به هنگام بررسی و تفسیر آیه ۵۲ حج که فهم ناصحیح آن بستر جعل داستان غرائق را فراهم نموده است، با اتخاذ روی‌کرد و تفسیر و ترجمه‌ای همگام و هم‌راه آن افسانه مجعول، ناخواسته بر صحت آن جعلیات حکم تأیید نهادند. ما در این تقریر به جای نقد داستان و گزاره تاریخی و ارزش‌یابی متن و سند آن، ضمن تأیید پژوهش دانشمندان قرآنی و تفسیر در کشیدن خط بطلان بر آن یاوه‌ها، با تمرکز بر واژگان کلیدی آیه و محوریت آن، به بررسی، تحلیل و خوانشی مجدد از آیه همت می‌گماریم. از این‌روی در ادامه به تفسیر آیه و نقد آراء تفسیری و معناشناسی واژگان آمده در آن می‌پردازیم.

۱-۱) نقد آراء مفسران پیرامون آیه ۵۲ حج

در آیه ۵۲ سوره حج:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

کلیدواژگان مهم تَمَنَّى و اُمْنِيَّتِهِ است. مفسران شیعه تَمَنَّى و اُمْنِيَّتِهِ را در سه معنای آرزو و فرض و تقدیر، تلاوت زیر لب یا همان زمزمه، و تلاوت و قرائت گرفته‌اند. معنای القاء در امنیه را نیز دخل و تصرف در آرزو گرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که آرزو را از سادگی و صرافت در آورده، و آن را فاسد کند. براین اساس معنای آیه بنا بر آن‌که تمنی آرزوی قلبی باشد این می‌شود:

ما هیچ پیغمبر و رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه هر وقت آرزویی چون رسیدن به محبوب، پیشرفت دین، جورشدن اسباب پیشرفت، و یا ایمان آوردن مردم، فرض می‌نمود، شیطان در آرزویش دست می‌انداخت، به‌گونه‌ای که مردم را نسبت به دین وسوسه می‌کرد، ستمکاران را علیه او و دین او تحریک، مفسدین را اغواء و بدین وسیله آرزوی او را فاسد و سعی او را بی‌نتیجه می‌ساخت؛ ولی سرانجام خداوند آن دخل و تصرفات شیطانی را نسخ و زایل نموده آیات خودش را حاکم می‌نمود.

اگر معنای دوم برای آیه تمنی لحاظ شود آیه به آن معنا می‌شود که شیطان به هنگام تلاوت زیر لب و زمزمه آیات خدا برای همه انبیاء و رسولان الهی، در موج پیام آنان رخنه نموده است. در این تفسیر تمنی از ماده (م ن ن) به معنای خواندن زیر لب و زمزمه گرفته شده است. قائلان

به این تفسیر بر آن هستند که رسول خدا در مسجد الحرام در حال خواندن و زمزمه سوره نجم برای خویشتن بود که شیطان آیات تحریف شده را به گوش مشرکان رسانده است (بهبودی، معانی القرآن، ۳۴۶).

بنابر معنای سوم آن (یعنی قرائت و تلاوت)، معنای آیه چنین می‌شود: ما قبل از تو هیچ پیغمبر و رسولی نفرستادیم مگر آن‌که وقتی چیزی از آیات خدا را می‌خوانده شیطان شبهه‌هایی گمراه کننده به دل‌های مردم افکنده و ایشان را وسوسه می‌کرده تا با آن آیات مجادله نموده ایمان مؤمنین را فاسد سازد ولی خداوند آن‌چه از شبهات که شیطان به کار می‌برد باطل می‌کرد و پیغمبرش را موفق به ردّ آن‌ها می‌فرمود و یا آیه‌ای نازل می‌کرد تا آن را رد کند (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۳۹۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۴/۱۳۸؛ صادقی، الفرقان، ۲۰/۱۴۸).

بخاری به‌عنوان محدث بزرگ اهل سنت پیش از طبری، بر آن است که آیه در صدد آن است که بگوید: هرگاه پیامبر سخن می‌گوید، شیطان در کلام ایشان وارد می‌شود و خداوند گفته‌های شیطان را باطل نموده و آیات خود را محکم می‌نماید (بخاری، الصحيح، ۶/۹۷). سید قطب بر آن است که تمنی در معنای آرزوی پیامبر برای پذیرش حق از سوی امت بوده و شیطان در این مرحله در نفوس امت کید و تصرف نموده و حق را واژگون نموده تا از پذیرش حق سرباز زدند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۴/۲۴۳۳). آلوسی معتقد است این آیه جهت تسلیت پیامبر (ص) نازل شده و به آن معناست که ای پیامبر ما پیش از تو هیچ رسول و نبی را نفرستادیم جز اینکه مانند تو هر وقت از آیات خداوند چیزی بر او قرائت می‌شد شیطان در آن‌چه پیامبر بر اولیانش قرائت می‌کرد، شبهه و تخیلات می‌انداخت تا با باطل با ایشان مجادله کنند (آلوسی، روح المعانی، ۹/۱۶۵).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این تفاسیر مرجع ضمیر اُمْنِیَّتِهِ رسول و نبی معرفی شده در حالی که الشَّیْطَانُ برای مرجع ضمیر قرار گرفتن نزدیکتر و اولی‌تر است. اگر معنای تَمَنَّى را آرزو بگیریم دست اندازی شیطان در آرزوی پیامبر (ص) را لحاظ نموده‌ایم به‌گونه‌ای که مردم را نسبت به دین ایشان وسوسه کند در حالی که آیه حتی به اجمال سخنی از مردم و نفوذ شیطان در مردم ندارد، بل که مرجع یا پیامبر است یا شیطان و ارجاع ضمیر به غایبی که هرگز ذکر نشده خلاف فصاحت و بلاغت است. اگر معنای تَمَنَّى را نیز تلاوت و قرائت یا زمزمه بدانیم بی‌هیچ

قرینه‌ای، کلمه و اصل شبهه را در آن لحاظ کرده‌ایم. از این گذشته، جز پیامبر اکرم (ص) معجزه هیچ یک از انبیاء الهی کتاب نبوده است تا با خواندن آن شیطان قصد دخل و تصرف داشته باشد؛ اما آیه از این عمل شیطان به‌عنوان یک سنت دیرینه و همیشگی یاد کرده است.

نقد مهم‌تر دیگر بر این برداشت‌ها و تفاسیر از آیه در درنگ در واژه‌های کلیدی آیه لحاظ می‌شود. به‌چه دلیل مفسران برای واژه تَمَنَّى از معانی ثانویه و همان معنای اُمْنِيَّة را برگزیده‌اند و چرا از معانی اصلی آن که در قرآن نیز مورد استفاده است فارغ و غافل بوده‌اند؟

۲-۱) معانی ریشه منی در کتب لغت

لغت‌شناسان ریشه تَمَنَّى و اُمْنِيَّة را منی دانسته‌اند. نکته مهم و جالب آن است که کتب لغت قدیم و اصیل، اولین معنایی را که برای این واژه تعریف کرده‌اند، موت و مرگ (خلیل بن احمد، العین، ۸/ ۳۸۹؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۱۵/ ۳۸۰؛ صاحب بن عباد، المحيط، ۵/ ۲۷۶، ۱۳/ ۱۱۱) و پس از آن قدر و ترازو گفته‌اند (ازهری، تهذیب اللغة، ۱۵/ ۳۸۰؛ صاحب بن عباد، المحيط، ۱۰/ ۴۱۵). برخی چون ابن‌فارس اصل معنا را قدر گرفته‌اند و بر آن هستند که اگر مرگ را نیز المنیّه نامیده‌اند چون بر همگان مقدر است (ابن‌فارس، مقایس اللغة، ۵/ ۲۷۶؛ ۱۳/ ۱۱۱).

لغویون معنای دیگر مَنَى را به معنای جماعت آورده‌اند (خلیل بن احمد، العین، ۸/ ۳۸۹؛ ابن‌درید، جمهرة اللغة، ۲/ ۱۰۸۵) و معنای آرزو را در شمار معانی ثانویه و متأخر آن‌هم صرفاً برای واژه اُمْنِيَّة بر وزن اَفْعُولَةٌ که جمع آن الأمانی می‌شود برشمرده‌اند (خلیل بن احمد، العین، ۸/ ۳۸۹؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۱۵/ ۳۸۰؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۰/ ۴۱۵؛ ابن‌فارس، مقایس اللغة، ۵/ ۲۷۶، ۱۳/ ۱۱۱). نکته قابل‌توجه آن است که لغویون در فرق بین تمنی و واژه‌های قریب‌المعنی صراحت داشته‌اند که تَمَنَّى نوعی آرزوی محال و بی‌هوده و دست‌نیافتنی است. این آرزوی مُحال به‌گونه‌ای است که برخی تمنی را کذب و امانی را اکاذیب و آرزوهای باطل دانسته‌اند (ابن‌فارس، مقایس اللغة، ۵/ ۱۱۷، زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ۱/ ۳۰۴).

۳-۱) کاربرد مشتقات منی در قرآن

در قرآن ریشه منی با تمام مشتقات آن ۲۱ بار در ۱۰ سوره و ۱۸ آیه ذکر شده است. از این

موارد، جز سه مورد آن که در معنای منی و نطفه‌ای که مرد در رحم زن برای تولید نسل می‌ریزد (نجم/ ۴۶؛ واقعه/ ۵۸؛ قیامت/ ۳۷) در تمام موارد دیگر این واژگان ناظر به امری غیرمادی و توصیف اخلاقی برای حالتی انفعالی و منفی معرفی شده است. از جمله کاربرد چندباره آن واژه الامانی جمع امنیه است که در آیات (بقره/ ۷۸-۱۱۱؛ نساء/ ۱۱۹-۱۲۳؛ حدید/ ۱۴) است که به اذعان مفسران در معنای اکاذیب و جعلیات است (طوسی، *التبیان*، ۱/ ۳۱۸؛ طباطبایی، *المیزان*، ۱/ ۲۱۵؛ طبری، *جامع البیان*، ۱/ ۲۳۷؛ ابن‌عاشور، *التحریر و التنویر*، ۱/ ۵۵۶).

بر پایه این آیات می‌توان گفت که در قرآن تمام خواسته‌های محال و منفی از ریشه منی اشتقاق گرفته، و از مردم خواسته شده است تا با دستاویز قرار دادن این اُمْنِیَات نسبت به هم رشک و حسادت نوزند (نساء/ ۳۲). در قرآن *يَمْنِيهِمْ* با *يَعِدُّهُمْ* و متأخر از آن، یکی از ابزارها و کارکردهای شیطان معرفی شده است (نساء/ ۱۲۰) تا بدانها مردم را یار و یاور خود گرداند (طبرسی، *مجمع البیان*، ۳/ ۱۷۴). از دیگر هم‌نشینان این واژه که از ابزار شیطان معرفی شده *أُضِلُّنَّهُمْ* و *آمَرْنَهُمْ* (نساء/ ۱۱۹) است. در پنج مورد نیز با مرگ هم‌نشین و درباره آن سخن گفته است (بقره/ ۹۴-۹۵؛ آل‌عمران/ ۱۴۳؛ جمعه/ ۶-۷) که در ۴ مورد مخاطب آیات یهود است و یک مورد باقی‌مانده درباره اصحاب پیامبر است که در جنگ احد صحنه جنگ را ترک نموده‌اند در حالی که در جنگ بدر به قصد شهادت شرکت داشته‌اند (طبرسی، *مجمع البیان*، ۲/ ۸۴۶). هم‌نشین شدن واژه تمنا با مرگ ناظر به اصل معنای آن یعنی روبروشدن و نزدیک گشتن به موقعیت مرگ است. از آن‌چه آمد می‌توان این‌گونه استنباط نمود که واژه *مَنَى* و مشتقات آن صرفاً در معنای آرزوی باطل نیست و فقط زمانی که در ساختار *أُمْنِيَّتِهِ* و *الْأُمْنَانِي* باشد، می‌توان آن را به معنای آرزوی باطل و بی‌هوده گرفت. مشتقات *مَنَى* گاه همان معنای طلب و اراده مرگ را نیز دارد. برای مثال آنجا که درباره طلب مرگ و هم‌نشین با موت شده، بهتر است که فعل امر «*فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ*» و نهی «*وَلَا يَتَمَنَّوْهُ*» را در معنای خواستن و مبادرت ورزیدن برای مردن دانست؛ به آن معنا که خداوند در خطاب به یهود می‌گوید اگر آن‌گونه که می‌پندارید به شما عذاب و آتشی نمی‌رسد پس برای مُردن اقدام نمایید.

این اقدام نمودن برای مرگ یعنی در جنگ شرکت نمائید؛ همان‌گونه که در خطاب به اصحاب احد که صحنه جنگ را ترک نمودند فرمود که شما پیش از این طالب مرگ بودید و در

جنگ بدر شرکت کردید و یا حتی در جنگ احد شرکت داشتید؛ اما آن هنگام که با چشمان خود مرگ را ملاقات نمودید اقدامی نکردید («وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ») (آل عمران/ ۱۴۳؛ نیز، برای توضیح بیشتر، بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۳۱/۴).

۲. معنای واژه تَمَنَّى و اُْمْنِيَّتِه در آیه ۵۲ سوره حج

براساس آنچه آمد برای واژه «تَمَنَّى» در آیه ۵۲ حج که محل چالش بسیار و بستر نفوذ شبهات واهی به ساحت پیامبر اکرم (ص) و وحی شده است، می‌توان احتمالی غیر از آنچه تا کنون آمده، را مطرح نمود.

۱-۲) تقریر جدید از معنای آیه

پیش از این گفته شد که مفسران در آیه منظور، فعل تَمَنَّى را در معنای آرزو و فرض تقدیر؛ یا تلاوت گرفته‌اند که هردوی این تفسیر با چالش‌ها و نقدهای جدی روبه‌رو بود؛ اما اگر با توجه و عنایت به سیاق آیه و کاربست این واژه در مواضع متعدد در قرآن و مهم‌تر از همه تمرکز بر معنای اولیه و راستین این واژه در کتب لغت، معنای مرگ و تقدیر را برای واژه تَمَنَّى در نظر بگیریم، تمام بافته‌های اسرائیلی رشته خواهد شد و ساحت وحی و دامن رسالت از خبث نفوذ شیطان، منزه خواهد شد.

بر پایه این تقریر اُْمْنِيَّتِه همان آرزوهای بی‌هوده و باطل ترجمه می‌شود؛ زیرا تمام کتب لغت و نیز استفاده قرآن از این واژه در همین معناست. باین حال، مرجع ضمیر هاء دیگر رسول و نبی نیست؛ بل که خود شیطان مرجع آن به حساب می‌آید. «الْقَى» نیز در این تفسیر در معنای روبه‌رو گشتن با کسی یا چیزی به‌همراه نوعی تناسب و ارتباط است (مصطفوی، *التحقیق*، ۱۰/۲۲۸). حرف جرّ فی در عبارت «الْقَى الشَّيْطَانُ فِي اُْمْنِيَّتِه» نیز زائد، و صرفاً جهت تأکید و نشان دادن نهایت تلاش و سعی شیطان در طرح آرزوهای باطلش است.

نمونه‌های بسیاری از این‌گونه کاربست حرف جرّ فی به‌عنوان ظرفیت و در معنای تأکید در قرآن بسیار است که به یک مورد آن اشاره می‌کنیم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره/ ۱۱). در اینجا «فی» نه در معنای ظرفیت بل که جهت تأکید نوع

فساد منافقان ذکر شده است (ابن عاشور، *التحریر و التنبیر*، ۱/ ۲۸۰). جهت تطبیق و ارزیابی دقیق دو رویکرد در این مقاله ما اصل آیه به همراه تفسیر و ترجمه مشهور و نیز تفسیر و ترجمه پیش‌نهادی را عرضه می‌کنیم تا زمینه درک مفهوم و اختلاف آن‌ها آشکارتر گردد:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ترجمه و تفسیر مشهور: پیش از تو رسولی یا پیغمبری نفرستادیم مگر آن‌که وقتی کتاب ما را قرائت کرد شیطان در قرائت وی مداخله کرد، یا هر وقت آرزویی کرد شیطان در آرزوی او مداخله نمود؛ خدا چیزی را که شیطان القاء کرده باطل می‌کند و سپس آیه‌های خویش استوار می‌سازد که خدا دانا و حکیم است.

ترجمه و تفسیر پیش‌نهادی: ما پیش از تو هیچ رسول و نبی را نفرستادیم جز آن‌که آن هنگام که زمان مقدر مرگش (هنگام مرگ او) فرا می‌رسید، شیطان آرزوهای خود را مطرح می‌کرد و خداوند آن چیزی (آرزوهای باطل) را که شیطان طرح نموده است را باطل کرده و سپس آیات خود را محکم و استوار می‌نماید که خداوند دانا و حکیم است.

۲-۲) ادله مؤید تفسیر و ترجمه پیش‌نهادی

برای ترجمه و تفسیر آمده ادله و قرائنی وجود دارد که بر صحت آن‌چه آمده است؛ می‌افزاید. این ادله غیر از نقد و ردّ سبب نزول آیه و تمرکز بر اصل عصمت وحی و پیامبر (ص) است. سعی می‌شود در این قسمت از دلایلی استفاده نمایم که متمرکز بر آیه و محتوای آن‌ها باشد. برخی از این دلایل با رد نظریه مشهور و ارائه دلیل ناراستی آن تبیین و تشریح می‌شود و برخی دیگر با تمرکز بر ترجمه و تفسیر پیش‌نهادی و هماهنگی آنها عرضه می‌شود.

اولین دلیل بر آن‌چه آمد مبتنی بر نقض تفاسیر پیشین است که در بحث نقد هم به گونه اختصار به آن اشارت داشتیم. ترجمه آرزو و تلاوت برای واژه تَمَنَّى خلاف اصول و قواعد زبان شناسی و علم لغت است. زیرا در ادبیات عرب و قرآن آن‌چه معادل آرزوی ممکن گفته می‌شود اَمَل که جمع آن آمال است؛ اما برای آرزوی غیر ممکن از تعبیر اُمْنِيَّة و جمع آن امانی استفاده می‌شود. بر اساس آیات قرآن و کتب لغت، واژه تَمَنَّى در معنای مرگ و مقدر شدن مرگ و یا خواستن و قدم برداشتن در راه مردن است. در بحث لغوی آمد که در قرآن یکی از هم‌نشینان

مهم تَمَنَّى واژه موت بود. از این‌روی نمی‌توان این معنای اصلی را که هم کتب لغت به آن اذعان دارند و هم قرآن در مواضع گوناگون به آن اشارت دارد را نادیده گرفت و معنای ثانویه وضع شده برای واژه‌ای دیگر را برای این کلید واژه حساس در آیه ۵۲ سوره حج و دیگر آیات متضمن این واژه اتخاذ نمود.

دلیل دوم در اخذ معنای تلاوت برای واژه تَمَنَّى است. اولاً این واژه هنگام کاربست در زبان عربی با واژه کتاب باید هم‌راه باشد. ابن‌منظور در توضیح این واژه چنین می‌گوید: «تَمَنَّى الكتاب: قرأه و کتبه» (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۱۳/۱۱۱). این درحالی است که در آیه منظور این همراهی نه به آشکار و نه به‌طور ضمنی وجود ندارد و مایه شگفتی است که به چه دلیل مفسران کتاب را در قرینه آن لحاظ نموده و آن‌گاه به انتخاب این ترجمه و تفسیر مبادرت ورزیده‌اند.

دوم آن‌که اساساً کتاب، تلاوت و کتابت آن، معجزه شاخص هیچ یک از انبیاء الهی جز پیامبر اکرم (ص) نبوده است تا خداوند بخواهد از آن به‌عنوان سنت دیرینه و همیشگی شیطان در طول تاریخ نبوت و رسالت یاد کند. لذا افزون بر آن‌که اتخاذ معنای تلاوت برای واژه «تَمَنَّى» با علم لغت ناسازگار است با حقیقت تاریخ انبیاء هم سر تعارض سخت و حل‌نشدنی دارد.

دلیل سوم، با عنایت به معنای واژه «أَمْنِيَّة» مبتنی بر اتفاق نظر لغویون بر معنای آن است. لغویون بر آنند که امنیه در معنای آرزوی باطل و کذب است (ابن‌فارس، مقایس‌اللغه، ۱۱۷؛ زمخشری، الفائق، ۱/۳۰۴؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب، ۱۵/۲۹۴). استفاده‌های قرآن نیز از این واژه و جمع آن این گفته لغویون را تأیید می‌نماید. و پیوسته آن را برای منافقان (حدید/۱۴)، شیطان (نساء/۱۱۹) و اهل کتاب (بقره/۷۸-۱۱۱؛ نساء/۱۲۳) به‌کار برده است. حال چه‌گونه ممکن است خداوند این واژه را که پیوسته از معنایی منفی و مذمت‌آور برخوردار است به تمام انبیاء خود نسبت دهد؟ پس به یقین مرجع ضمیر «أَمْنِيَّة» نه پیامبر که همان شیطان است که در آیات دیگر از او و اعوان و انصارش و آرزوهای باطل و کذبشان سخن به‌میان آورده است.

دلیل چهارم با تکیه بر قاعده رجحان بازگشت ضمائر به نزدیک‌ترین مرجع در زبان و ادبیات عربی است؛ امری که در ترجمه و تفسیر مشهور به آن توجه نشده است. در آن تفسیر،

مرجع ضمیر در «أُمْنِيَّتِهِ» رسول و نبی معرفی شده است. این درحالی است که از نظر قرب مکانی شیطان، قابلیت بیشتری برای مرجعیت ضمیر دارد. دیگر آن که برخی چون طباطبایی، به دلیل منزله دانستن ساحت انبیاء از نفوذ شیاطین، پس از تعیین رسول و نبی به عنوان مرجع، آن گاه در تبیین نحوه القاء شیطان، به وسوسه شیطان در نفوس مردم اشاره می کند و در واقع برای ضمیر «أُمْنِيَّتِهِ» ناس را هم بدون آن که در جایی از آیه ذکر شده باشد، متصور شده اند (طباطبایی، المیزان، ۱۴/۳۹۱) و این خلاف فصاحت و بلاغت قرآن است.

دلیلی که دلالت بر بازگشت ضمیر به شیطان دارد و نمی تواند نبی و رسول مرجع ضمیر در «أُمْنِيَّتِهِ» باشد توضیح مذکور در آیه ۵۳ است:

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.

برپایه این توضیحات، خدا در ادامه آیه پس از وعده ابطال القاء شیطان، از قرار دادن آن القانات به عنوان فتنه در قلب مریض دلال و سنگدلان سخن می گوید.

اگر مرجع ضمیر پیامبر (ص) باشد و خدا آن را نیز باطل نموده باشد چه گونه برای منافقان فتنه خواهد شد؟ زیرا آن یک حادثه ای بین خدا و رسول (ص) بوده که آیه بر ابطال آن القاء، صراحت داشته است. صحیح تر آن است که این القانات شیطانی یعنی همان آرزوهای محال ابلیس، در خود شیطان، اعوان و انصارش بوده باشد و خداوند اثر آن را برای قرآن محو و باطل کرده باشد؛ اما اساس آن القانات به عنوان فتنه در قلب منافقان و... باقی مانده باشد.

دلیل پنجم که دلالت بر بازگشت ضمیر اُمْنِيَّتِهِ به شیطان دارد، توجه به ماده فعل اَلْقَى است. خدای تعالی از ریشه «لقى» و مشتقات آن ۱۴۶ بار در قرآن استفاده کرده است. عنصر مشترک در تمام این واژگان، ناظر بودن معنا و مفهوم آن از بالا به پایین است. این عنصر مشترک یا در امور حسی و معنوی نمود دارد و یا در امور مادی و محسوس. برای نمونه، کلمه اَلْقَاهَا در آیه «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (نساء/ ۱۷۱) ناظر به بعد عالی و شرافت متعالی روحی است که به حضرت مریم القاء شده است.

نیز در بعد محسوس و مادی آیه «وَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاحِدِينَ» (اعراف/ ۱۲۰) نمونه خوبی برای نشان دادن ماده و اصل معنایی واژه اَلْقَى است. بر فرض محال در صورت نفوذ شیطان به

ساحت انبیاء، نمی‌تواند این نفوذ در زمره القانات باشد زیرا شیطان هیچ تفضل و علوی نسبت به انبیاء الهی ندارد تا بخواهد از بُعد بالای معنوی نسبت بدانان القاناتی داشته باشد. القانات شیطانی برای کسانی است که از سیطره و تسلط شیطان برخوردار بوده‌اند.

دلیل مهم دیگر که ششمین دلیل به‌شمار می‌آید در توجه به فضای کلی سوره و محور مباحث مطرح شده در آن و زمان نزول سوره می‌شود. سوره حج در شمار سور نازل شده در اواخر و واپسین سال‌های عمر شریف پیامبر اکرم (ص) و رسالت ایشان است. سوره منافقون بعد از این سوره و سوره نور قبل از آن نازل شده است (زرکشی، البرهان، ۱/ ۹۴). وجود مضامین مشترکی چون فتنه (نور/ ۶۳؛ حج/ ۵۳)، و افرادی که در قلب‌هایشان مرض «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (حج/ ۲۲؛ نور/ ۵۰) وجود دارد در هر سه سوره و در ادامه همین آیه، می‌تواند در رمزگشایی و فهم تفسیری آیه راه‌گشا باشد.

آن‌گونه که پیدا است در اواخر سال‌های رسالت پیامبر (ص) منافقان و مریض‌دلان به امید واهی و با تاسی از شیطان، در خیال و آرزوی باطل و محال خود منتظر به‌سر آمدن عمر پیامبر بودند تا پس از ایشان بار دیگر به رفتارهای جاهلی و اشرافی‌گری پیشین خود دست یابند. اساساً جبهه نفاق در سال‌های آخر حیات پیامبر (ص) به فعالیت بیش‌تری در برابر پیامبر (ص) مشغول بودند و آیاتی در آن‌باره پیاپی نازل شدند.

آیه ۵۲ سوره حج نیز در راستای همان فعالیت‌ها و همان عتاب‌هاست. از این روی خدای تعالی از این آرزوی پوچ و بی‌حاصل پرده برداشته و از آن به عنوان سنت دیرینه جبهه شیطان و نفاق در مقابل انبیاء و رسولان یاد کرده است. در نظر گرفتن این حقیقت با ترجمه ارائه شده هماهنگ‌تر است.

دلیل آخر مبتنی بر توجه به ارتباط بین آیات ۵۱-۵۳ سوره حج است:

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ * وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّيَ أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.

در آیه ۵۱ از تلاش و جهد کسانی سخن می‌رود که سعی در بی‌اثر نمودن آیات الهی داشته‌اند و

البته در ادامه از سرنوشت آنان نیز که اصحاب جحیم هستند، پرده برمی‌دارد. از این‌روی در ادامه و در آیه ۵۲ به نمونه‌ای از این افراد و سرکرده آن‌ها یعنی شیطان، نحوه کار و زمان فعالیت آن‌ها و نیز رویکرد مقابله‌گرانه خداوند با آنان، سخن می‌گوید. در پایان و در آیه ۵۳ از حکمت خود برای جعل این القائنات شیطانی و فتنه قرار دادن آن برای مریض دلان و سنگدلان و ظالمان پرده برمی‌دارد.

بر اساس ترجمه و تفسیر پیش‌نهادی ارتباط و هماهنگی بین آیات به‌طور کامل محفوظ است و ارتباط وثیق آیات که یکی از وجوه اعجاز است آشکار می‌شود. وانگهی، بنا بر تفسیر مشهور و مورد نقد نه تنها این ارتباط گسسته خواهد شد بل که حتی تناقضی بین آن‌ها نیز ایجاد خواهد شد. زیرا در آیه ۵۱ خداوند از ناتوانی کسانی که سعی در باطل نمودن آیات خدا دارند سخن گفته است؛ اما در آیه ۵۲ از موفقیت شیطان در طرح خبائش در آرزوهای پیامبر (ص) یاد می‌کند و براین اساس در آیه ۵۳ نیز ضمن پذیرش آن، فقط از فتنه بودنش سخن به‌میان آمده است. جمع آیات با این تقریر دشوار و غیر زیبنده است.

نتیجه

از بررسی و واکاوی و بازخوانی آیه ۵۲ سوره حج که تفسیر مشهور و شایع آن در فریقین بستر پذیرش افسانه غرائق را برای عوام و مستشرقان فراهم نموده بود این‌گونه حاصل شد که ردّ و نقد افسانه غرائق از دیرباز مورد توجه عنایت مفسران قرار گرفته است. مفسران همگی در ذیل همین آیه با تکیه بر اصول قواعد نقد حدیث و مرویات تاریخی سعی بر ردّ این ماجرای ساختگی داشته‌اند؛ اما در این مقاله با عنایت به اصل تخصیص معنا در علم معناشناسی و با تمرکز برواژگان کلیدی آیه و نیز درنگ در قواعد عربی، سیاق، ارتباط آیات با یکدیگر و زمان نزول سوره این‌گونه حاصل شد که تَمَنّی نه در معنای آرزوی محال، که به معنای فرارسیدن و نزدیک‌شدن تقدیر مرگ پیامبر است.

مرجع ضمیر در اُمْنِیَّتِه نیز نه پیامبر که شیطان است. براساس آنچه آمد تفسیر و معنای آیه ۵۲ حج چنین می‌شود که: «ما پیش از تو هیچ رسول و نبی را نفرستادیم جز آن‌که آن هنگام که زمان مقدر مرگش (هنگامه مرگ او) فرا می‌رسید، شیطان آرزوهای خود را مطرح می‌کرد و

خداوند آن چیزی (آرزوهای باطل) را که شیطان طرح نموده است را باطل کرده و سپس آیات خود را محکم و استوار می‌نماید که خداوند دانا و حکیم است». ادله گوناگونی در این باره ارائه شده است که بر راستی و صحت ترجمه فوق گواهی می‌دهند. این تفسیر و ترجمه برای آیه احتمال هرگونه تصرف و نفوذ شیطان را در وحی و ساحت انبیاء را محال و باطل دانسته و همسو با قواعد و اصول عقل، عصمت پیامبر و وحی می‌باشد. این تفسیر با مجموعه قرآن که ناظر بر قداست و دور ازدسترس بودن شیاطین جن و انس است، سازگار است.

منابع

- ١- قرآن کریم.
- ٢- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بازنشر قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ق.
- ٣- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٤ق.
- ٤- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٤٠٧ق.
- ٥- ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ١٤٢٠ق.
- ٦- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، به کوشش احمد فارس، بیروت، دار صادر، ١٣٨٨ق.
- ٧- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، معجم الفروق اللغویه، به کوشش محمد ابراهیم سلیم، قاهره، دارالعلم و الثقافة.
- ٨- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٢١ق.
- ٩- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ق.
- ١٠- باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، تهران، نشر قطره، ١٣٧٦ش.
- ١١- بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، الجامع الصحیح، استانبول، دارالطباعة العامره، ١٤٠١ق.
- ١٢- بهبودی، محمد باقر، معانی القرآن، تهران، علم، ١٣٩٥ش.
- ١٣- خلیل بن احمد، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٠م.
- ١٤- زركشى، محمد بن عبد الله، البرهان فى علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ١٤١٠ق.
- ١٥- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق، قاهره، داراحیاء الكتب العربیه، ١٣٦٤ش.
- ١٦- سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، قم، موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ١٣٨٥ش.
- ١٧- سید قطب، ابراهیم بن حسین، فى ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ١٤٨٠ق.
- ١٨- شریف رضی، محمد بن حسین، تنزیه الانبیاء و الائمة، مشهد، آستان قدس رضوی،

- ۱۳۷۷ش.
- ۱۹- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ق.
- ۲۰- صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- ۲۱- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۵ق.
- ۲۲- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، اعلمی، ۱۹۷۳م.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۲۴- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۲۵- فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۲۶- مشکات الدینی، مهدی، *سیر زیان شناسی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۸ش.
- ۲۷- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- ۲۸- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۶ش.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۸ش.

Bibliography

- 1- The Holy *Qur'ān*.
- 2- Abū Hilāl al-Askarī, Ḥasan b. 'Abdullāh, *Al-Furūq fī al-Lughba*, Beirut, Dār al-Āfāq al-Jadīda, 1400 AH [Arabic].
- 3- Al-Bukhārī, Muḥammad b. Ismā'īl, *Al-Jāmi' al-Ṣaḥīḥ*, Beirut, Dār al-Fikr, 1401 AH [Arabic].
- 4- Al-Muṣṭafawī, Ḥasan, *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*, Tehran, Translation and Punlication of Book Foundation, 1360 SAH [Arabic].
- 5- Al-Sharīf al-Raḍī, Muḥammad b. Ḥusayn, *Tanzīh al-Anbiyā'*, Mashhad, Āstān-e Qods-e Raḍavī, 1377 SAH [Arabic].
- 6- Al-Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr, *Jāmi' al-Bayān*, Beirut, Dār al-Ma'rifa, 1412 AH [Arabic].
- 7- Al-Ṭabraṣī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Tehran, Naser Khosrow Publishing House, 1372 SAH [Arabic].
- 8- Al-Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Najaf, Dār Ihyā' al-Turāth, 1964 [Arabic].
- 9- Ālūsī, Maḥmūd b. 'Abdullāh, *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-Azīm*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1415 AH [Arabic].
- 10- Al-Zamakhsharī, Maḥmūd b. 'Umar, *Al-Fā'iḳ fī Gharīb al-Ḥadīth*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1417 AH [Arabic].
- 11- Al-Zarkashī, Muḥammad b. 'Abdullāh, *Al-Burbān fī 'Ulūm al-Qur'ān*, Beirut, Dār al-Ma'rifa, 1410 AH [Arabic].
- 12- Azharī, Muḥammad b. Aḥmad, *Tabdhīb al-Lughba*, Beirut, Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, 1421 AH [Arabic].
- 13- Bāqerī, Mehrī, *Introduction to Linguistics*, Tehran, Qatre, 1376 SAH [Persian].
- 14- Behbūdī, Moḥammad Bāqer, *Ma'ānī al-Qur'ān*, Tehran, 'Elm, 1395 SAH [Arabic].
- 15- Fakhr al-Dīn al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar, *Al-Tafsīr al-Kabīr*, Beirut, Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1420 AH [Arabic].
- 16- Ibn 'Ashūr, Muḥammad b. Ṭāhir, *Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr*, Beirut,

- Arabic History Foundation, 1420 AH [Arabic].
- 17- Ibn Durayd, Muḥammad b. Ḥasan, *Jumbura al-Lugha*, Beirut, Dār al-‘Ilm lil Mallāyīn, 1407 AH [Arabic].
 - 18- Ibn Fāris, Aḥmad, *Maqāyīs al-Lugha*, Qom, Maktab al-‘Ilām al-Islāmī, 1404 AH [Arabic].
 - 19- Ibn Ḥajar al-‘Asqalānī, Aḥmad b. ‘Alī, *Tabdīb al-Tabdīb*, Beirut, Dār al-Fikr, 1404 AH [Arabic].
 - 20- Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram, *Lisān al-‘Arab*, Beirut, Dār Ṣādir, 1388 SAH [Arabic].
 - 21- Khālīl b. Aḥmad, *Al-‘Ayn*, ed. Maḥdī Makhzūmī and Ibrāhīm Sāmīrā’ī, Beirut, Dār wa maktaba al-Hilāl, 1980 [Arabic].
 - 22- Makārem Shīrāzī, Nāṣer, *Tafsīr-e Nemūne*, Tehran, Islāmīyya, 1371 SAH [Persian].
 - 23- Ma‘refat, Moḥammad Hādī, *Al-Tambīd fi ‘Ulūm al-Qur’ān*, Qom, Jamā‘a al-Mudarrisīn, 1410 AH [Arabic].
 - 24- Meshkāt al-Dīnī, Maḥdī, *The Origin and Development of Linguistic Theories*, Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad, 1378 SAH [Persian].
 - 25- Ṣadeqī Tehrānī, Moḥammad, *Al-Furqān*, Qom, Islamic Culture, 1405 SAH [Arabic].
 - 26- Ṣāhib b. ‘Abbād, Ismā‘īl, *Al-Muḥīṭ fi al-Luqa*, ed. Muḥammad Ḥasan Āl Yāsīn, Beirūt, ‘Ālam al-Kutub, 1414 AH [Arabic].
 - 27- Sa‘īdī Rowshan, Moḥammad Bāqer, *Analysis of the Language of the Qu’ān and the Methodology of Understanding It*, Qom, Research Institute of Seminary and University, 1385 SAH [Persian].
 - 28- Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Ḥusayn, *Fī Zīlāl al-Qur’ān*, Damascus, Dār al-Shurūq, 1425 AH [Arabic].
 - 29- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn, *Al-Mīzān*, , Beirut, A‘lamī, 1973 [Arabic].